

ناصرالدین‌شاه: دیکتاتور یا سیاست‌ورزی در میان

زورمداران

حوریه سعیدی

■ چکیده

تاریخ معاصر در ایران که به‌زعم بسیاری از محققان تاریخ با دوره قاجار آغاز شده و یا به گفته‌ای دیگر، شکل واقعی خود را یافته بود، شروع دورانی تلقی می‌شود که با ارتباطات خارجی متحول شده و رنگ خاصی را پذیرفت. یکی از مشخصه‌های این دوران را اگر بتوان در کلامی خلاصه کرد، اینکه با یک چشم به گذشته و سنت و با چشمی دیگر به مدل نوین زندگی در اروپا، به اجتماع خود نظر داشت. از این‌رو حضور رجال و صاحب‌منصبانی که به تعاملات با دنیای جدید و مدرن آشنا باشند و حکومت و سیاست را در قالب جدیدی به‌جز روش استبدادی محض نشان دهند، از ابزار و ضرورت‌های این دوره به نظر می‌رسد.

یکی از شاهان این سلسله با طولانی‌ترین دوران سلطنت و بیشترین ارتباطات خارجی، ناصرالدین‌شاه بود. درباره شخصیت اخلاقی و روش حکومت‌داری و در واقع سیاست‌ورزی وی مطالب بسیاری نوشته و نظرات متفاوت و گاه متناقضی مطرح شده است. درباره یکی از رجال درباری او نیز که در جایگاه صدارت عظمای وی قرار داشت، یعنی میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و میزان تأثیر و نفوذ او بر روی شاه و دوران خود هم اظهارات متفاوتی شنیده و دیده می‌شود. تعاملی که بین این دو شخصیت قدرتمند و شاه و نیز دیگر صاحب‌منصبان درباری وجود داشت، یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل دوره ناصرالدین‌شاه قاجار است که در این مقاله با معرفی سندی از این دوره، به اختصار، مطرح می‌شود.

کلیدواژه‌ها

تاریخ ایران؛ قاجارها؛ ناصرالدین‌شاه قاجار؛ صاحب‌منصبان قاجار.

فصلنامه آرشیو ملی، سال اول، شماره سوم، پائیز ۱۳۹۴، صص ۱۱۰-۱۱۸

ناصرالدین شاه: دیکتاتور یا سیاست‌ورزی در میان زورمداران^۱

حوریه سعیدی^۲

۱. یادداشت: مقاله حاضر رویکردی متفاوت دارد در مورد سندی خاص از دستخطهای ناصرالدین شاه که با مقاله آقای دکتر محسن جعفری‌منه‌ب که در شماره ۲ فصلنامه آرشیو ملی با عنوان: «داستان فراخوانی صدراعظم معزول به تهران» منتشر شد. گرچه از نظر سند مورد بررسی این دو مقاله، به نظر با هم هم‌پوشانی دارد، مقاله حاضر تحلیل محتوای سند مورد اشاره می‌باشد از منظر شخصیت‌شناسی ناصرالدین شاه و لزوم بازنگری به تعریف سنتی که از شخص وی و خصوصیات اخلاقی و سیاست‌ورزی وی نقل شده است. گاه به تناسب اهمیتی که اسنادی خاص با خود حمل می‌کنند شاید بشود این فرصت را فراهم آورد که از منظرهای متفاوت به تحلیل و بازنگری و بازنگاری آن‌ها پرداخت.

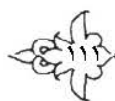
۲. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی - پژوهشکده اسناد. hooriehsaeidi@yahoo.com

آنچه را که انسان‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی حمل کرده و از ورای زمان و مکان عبور دهند، اسناد و مکتوبات و آثار و مدارک تاریخی می‌توانند.

اسناد قادر هستند که تاریخ بسازند؛ گذشتگان و حوادث مترتب بر ایشان را بازگو نمایند؛ علت آن واقعات اتفاقیه را که در گذر زمان ممکن است فراموش شده باشند، یادآور شده و ما را در قضاوت درباره آن‌ها، به راه یا بیراهه برند.

اسناد اگر به‌واقع بازگو و تحلیل شوند، قادر هستند که حتی تاریخ را دوباره بسازند. ناصرالدین شاه قاجار، چهارمین شاه از سلسله قاجاریه است که در تاریخ ۶ صفر ۱۲۴۷ ق. متولد و پس از پدرش محمدشاه قاجار در ۱۴ شوال ۱۲۶۴ ق. به سلطنت رسید. حکومت وی تا زمان ترورش در حرم عبدالعظیم در شهر ری در ۱۳۱۳ ق. ادامه داشت. ناصرالدین شاه در دوره‌ای سلطنت ایران را به‌دست گرفت که جهان پیرامون وی دچار دگرگونی‌های بسیاری بود؛ زمانی که تشدید ادامه روند توجه اروپائیان به مشرق‌زمین و منابع آن و ولع ایشان در به‌دست آوردن موقعیت‌های بیشتر در این منطقه ثروتمند و حساس، نوع تعاملات جدیدی را در روابط خارجی ایران اقتضاء می‌کرد. (سعیدی، ۱۳۸۸)

درباره خصوصیات اخلاقی و رفتاری و سیاست‌های مملکت‌داری ناصرالدین شاه، دیدگاه‌های متنوع و گاه متضادی در میان تاریخ‌نویسان مشاهده می‌شود که از وی شخصیتی دوگانه به نمایش درآورده است. برخی وی را مستبدی خودکامه معرفی می‌کنند که هیچ سخن مخالفی



را بر نمی‌تافت و تنها به رأی خود عمل می‌کرد. برخی وی را شاهی متلون مزاج که تحت تأثیر بعضی از اطرافیان خود و در واقع آلت دست ایشان بود، معرفی می‌کنند. تعداد اندکی نیز وی را شاهی که افکار نو در سر داشت ولی به سبب مخالفت‌های درون و بیرون حکومتی، امکان اجرای آن‌ها را نیافت توصیف می‌کنند. در سال‌های اخیر و با انتشار برخی از اسناد و نوشته‌ها از ناصرالدین‌شاه و نیز تحلیل‌هایی که از وی شده است، دیدگاه‌های سنتی دربارهٔ او تا حدی تغییر یافته و معرفی جدیدی از شخصیت سیاست‌ورز وی شده است. قسمتی از این اسناد پیش از این به چاپ رسیده است (سعیدی، ۱۳۸۸) و نگارنده اسناد مربوط به جلد دوم همین مجموعه را نیز به ناشر سپرده است. نوآوری یکی از مشخصه‌هایی است که اندیشه‌ورزان دستهٔ دوم بدان استناد می‌کنند.

مورخان این دوره، یکی از مؤلفه‌های شخصیت وی را سفردوستی و مسافرت در داخل و خارج ایران عنوان می‌کنند که البته نشان از روحیه ایلپاتی او دارد. ولی با نوع نگاه و ریزبینی‌هایی که وی به اطراف خود داشته و در گزارشات و سفرنامه‌های او منعکس است، زیرکی و شخصیت خاص ناصرالدین‌شاه از لابه‌لای آن‌ها به خوبی نشان داده می‌شود. وی علاوه بر رفتن به سفر، عده‌ای را هم گماشته بود تا سفرنامه و گزارشات اروپائیان را ترجمه کنند تا بتواند از احوال دنیا مطلع‌تر بشود. کنجکاوی دانستن اوضاع و احوال دنیا و تحولات آن، یکی از مشخصه‌های ناصرالدین‌شاه است. این روش ثبت وقایع و جزئیات و دقت در احوال مردم عادی نوعی نوگرایی را در کارنامهٔ وی ثبت کرده است.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دانستن اوضاع و احوال و تحولات اروپا بر نوع حکومت وی و سیاست‌ورزی‌اش نیز تأثیر داشته یا خیر؟ در این مقوله است که نظرات محققان تاریخ معاصر چندگانه شده و عده‌ای او را تنها عاشق سفر و استفاده از تجملات آن و هزینه‌تراشیدن بر بودجهٔ ناتوان مملکت می‌دانند ولی عده‌ای دیگر -از جمله نگارنده این سطور- ادعای دارند که تأثیر این مسافرت‌ها بر اندیشهٔ وی به‌عنوان شخصیت دیکتاتوری که از درون سلسله‌ای که با زور شمشیر و خون پایه‌ریزی شد، بسیار بوده و نوع رفتار و گفتگوها و مشاوره‌هایی که با صاحب‌منصبان درباری از جمله میرزا یوسف مستوفی الممالک داشته را شاهد مدعا می‌آورند.

در مجموعه اسنادی که به شکل مکاتبات و دستخط‌هایی است که میان ناصرالدین‌شاه و مستوفی‌الممالک مبادله شده است سندی وجود دارد که شخصیتی خاص و تا حدی جدید از ناصرالدین‌شاه به مخاطب نشان می‌دهد.

این شخصیت، دیگر در مقام شاهی زورگو که تنها حکم صادر می‌کرده و بقیه بی‌چون و چرا باید مجری اوامرش باشند، نیست. این سند دستخط که بعد از برکناری میرزا حسین‌خان



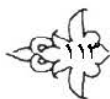
سپهسالار و حضور اجباری او در رشت صادر شده، یکی از منابع مهم در مورد شخصیت بسیار تأثیرپذیر و منقطع ناصرالدین شاه است که در عین صدور حکم، تا حد مقدور علت صدور و توجیه پذیرش آن را بر خود فرض می‌شمرده. در اینجا به دلیل آنکه دستخط ناصرالدین شاه خطاب به مستوفی الممالک (جناب آقا) صادر شده و درباره میرزااحسین خان مشیرالدوله است، لازم است مختصری از این شخصیت و ارتباطشان با یکدیگر و نیز جایگاه ایشان در دوره ناصری، مطرح شود.

میرزایوسف مستوفی الممالک را عالی‌ترین شخصیت در دودمان آشتیانی‌ها ذکر کرده‌اند و بنابه نقل بعضی از منابع شاید بتوان او را عزتمندترین سیاستمدار در تمام دوران قاجار محسوب کرد. وی متولد سال ۱۲۲۷ ه.ق. فرزند میرزااحسن آشتیانی مستوفی الممالک بود که بعد از مرگ پدر، لقب و سمت او را به وی دادند. این واقعه در زمان سلطنت محمدشاه قاجار اتفاق افتاد. چنین به نظر می‌آید که در آن زمان، بعد از محمدشاه و حاج میرزا آقاسی صدراعظم، تعداد کمی از شاهزادگان و رجال درباری از نظر مقام و قدرت بالاتر از او بودند ولی همان‌ها هم در وی به چشم احترام می‌نگریستند. پس از فوت محمدشاه و برکناری حاج میرزا آقاسی، میرزایوسف مستوفی الممالک با لقب و مقام قبلی به ارکان حکومتی ناصرالدین شاه پیوست و جز در دو مرحله که مجبور به ترک دارالخلافه و توقف در آشتیان شد، همواره با عنوان و مقام مستوفی‌گری به ایفا نقش می‌پرداخت. این نقش بعد از برهه‌ای که وی در کنار میرزااحسین خان سپهسالار، به اداره امور کشور مشغول بود، با برکناری میرزااحسین خان، بسیار پررنگ‌تر شده و تمام امور صدارت به او محول شد (یامداد، ۱۳۷۱، جلد ۴، ص ۴۷۸).

درباره نقش شخصیتی میرزایوسف خان در حکومت قاجار، نقل‌ها و نظرات متفاوتی تابه‌حال بیان شده است. برخی از مورخان وی را فردی با استغنائی درونی که نسبت به مقام و قدرت بی‌اعتنا بود و به‌همین خاطر نیز سلیم‌النفوس، معرفی کرده‌اند. برخی دیگر او را فردی زیرک که جامه استغنا به تن کرده و در حال بی‌اعتنایی با گرفتن پیشکش و هدایا به امور دیگران رسیدگی می‌کرد، دانسته‌اند.

بنابه نقل اعتمادالسلطنه (۱۳۵۷، صص ۲۸۲-۲۸۳) در صدرالتواریخ:

«میرزا یوسف صدراعظم ابن میرزا حسن مستوفی الممالک ابن میرزا کاظم آشتیانی، قدرتش بالاتر از آن است که در نجابت او سخنی به میان آید. چندان اصالت و بزرگی و فخامت داشت که هیچکس از تمکین و اطاعت و فروتنی او ننگ نداشت... زمانی که او را از خدمت دولت معاف می‌داشتند مردم همان‌طور اظهار بندگی و کوچکی نزد او می‌کردند. احترام و بزرگی جزو ذات او بود. شاهزادگان بزرگ در عزل و نصب او در نهایت توقیر با او سلوک می‌کردند. هر کدام خود را به منزله فرزند او می‌دانستند. به‌هیچ وجه از فروتنی به او ننگ و عار



نداشتند... در همان وزارت داخله و استیفاء ممالک صدارت عظمی داشت. بر همه اقدام و اولی بود، چندان احترام و عظمت داشت که در همان زمان وزارت داخله خود زحمت حضور رفتن و مرقبات چیدن و زحمت کشیدن نداشت. در خانه خود نشسته هرچه در روی کاغذ می‌نگاشت و به حضور می‌فرستاد فوراً اعلیحضرت سلطانی آن را امضاء کرده می‌فرمودند هرچه آقا گفته و داده و کرده است صحیح است...» .

به هر حال و هر صورتی که میرزا یوسف‌خان در آثار مورخان تاریخ معاصر دیده شود ولی در تمامی آن‌ها یک موضوع کاملاً مسجل است که وی، یکی از مورد وثوق‌ترین رجال عصر ناصری در دربار شاه بود؛ به همین خاطر است که در تمام مدارک و اسناد به‌جامانده از آن دوران، رعایت و حفظ شئون و احترام وی از جانب ناصرالدین‌شاه دیده می‌شود؛ چنان که لقب «آقا» و یا «جناب آقا» که از طرف ناصرالدین‌شاه تنها به او اطلاق شده بود به یک عنوان شناخته‌شده برای وی در منابع تاریخی ذکر می‌شود.

میرزا یوسف‌خان در واقع برکشیده میرزا تقی‌خان امیر کبیر بود که بعد از مدتی کوتاه در زمان میرزا آقاخان نوری که سمت خود را از دست داده بود شغل وزارت مالیه را باز پس گرفت. ناصرالدین‌شاه، بعد از قتل امیر کبیر آنگاه که جانشین وی یعنی میرزا آقاخان نوری را ناتوان از انجام امور دید، نوع جدیدی از شکل حکمرانی را دستور داد. وی ضمن برکناری صدراعظم در ۱۲۷۵ق. هیئت وزرایی به‌نام مجلس شورای وزراء تشکیل داد.

از این به بعد است که تشکیلاتی با نام و عنوان‌های مختلف شورا از ارکان دائم ولی متغیر حکومتی شد. (سعیدی، ۱۳۸۱). اگرچه که این تشکیلات هیچ‌گاه به‌درستی در جای خود قرار نیافت، ولی تلاش برای محول کردن امور حکومتی به اشخاص متفاوت و به‌نوعی تقسیم وظایف ایشان، کاری بود که در زمان ناصرالدین‌شاه انجام شد.

مستوفی‌الممالک در تمام شوراهای دولتی که از سال ۱۲۷۶ق. به امر ناصرالدین‌شاه تشکیل شد عضویت داشت و علاوه بر سمت وزارت دارایی مشاغل دیگری را عهده‌دار شد از جمله: اداره امور آذربایجان، کردستان، قم، ساوه، زرند، اداره امور رختدارخانه و صندوقخانه شاه و چند شغل دیگر. در ۱۲۹۴ق. امور مملکتی به دو قسمت تقسیم شد؛ بخش دیوانی و مالی به‌عهد مستوفی‌الممالک و امور خارجه و سپاه به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله واگذار شد و بعد از برکناری میرزا حسین‌خان و در سال ۱۲۹۸ق. بنابه نقل اعتمادالسلطنه به‌عنوان صدر اعظم، تمامی امور حکومتی به وی محول شد.

بنابه نظر برخی از مورخان، در مغضوب‌شدن میرزا حسین‌خان و سپس برکناری کلی از مناصب درباری و آنگاه حذف وی از عالم وجود، زمینه‌چینی‌های میرزا یوسف مستوفی‌الممالک که در تحرکات برخی از رجال و روحانیون منتفذ علیه میرزا حسین‌خان، جلوه یافته بود، مؤثر بود.

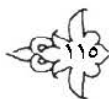
درباره میرزا حسن خان مشیرالدوله، سپهسالار اعظم، می‌شود به‌صراحت ادعا کرد که در واقع نقطه مقابل شخصیت سنتی و سنت‌گرای مستوفی‌الممالک بود. وی تحصیلکرده اروپا بود و در زمانی که به‌واسطه دانستن زبان به‌عنوان مترجم و محرر در وزارت خارجه و سپس مناصب دیگر دولتی وارد شد، روحیه تحول‌خواه و نوگرایی خود را در هر جایی که وارد می‌شد، نشان می‌داد و عمل می‌کرد. همین خصوصیت تحول‌خواه بود که انگیزه مخالفت بسیاری از رجال سنتی و مذهبی دوره خود شد.

سند دستخطی که به‌عنوان انگیزه نگارش مقاله حاضر مطرح شده است، در زمانی صادر شده که شاه و درباریان از سفر به اروپا بازگشته بودند. این سفر در سال ۱۲۹۰ ق. و با توصیه‌های میرزا حسین خان مشیرالدوله صورت پذیرفت. وی در آن هنگام محل وثوق شاه بوده و کنار میرزا یوسف خان اداره مملکت و به‌ویژه امور خارجه را در دست داشت. به‌هنگام مراجعت، بدگویی‌ها و سخن‌چینی‌ها درباره وی به قدری شدت یافت که شاه صلاح دانست که او را در رشت گذاشته (بامداد، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۷) و به تهران نیاورد.

در اینجا لازم است که توضیح مختصری درباره مجموعه‌ای که سند منتخب از میان آن‌ها انتخاب شده داده شود. در مجموعه نخست از مجموعه مورد نظر که با عنوان «شاه و جناب آقا» چاپ شد، تعداد ۱۴۴ سند دستخط مبادله میان ناصرالدین شاه و میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و معدودی نیز به دستخط میرزاپاشاخان امین‌الدوله و درباره مستوفی‌الممالک وجود دارد. فضای کلی دستخط‌ها که تعداد ۱۴۴ سند را شامل می‌شود با توجه به مخاطب آن که در نزد ناصرالدین شاه بسیار مورد توجه بود و اغلب با عنوان‌های «آقا» و یا «جناب آقا» خطاب می‌شده، به جز چند مورد معدود، بسیار با احترام است. آن چند مورد هم به‌نظر می‌آید در حالت خستگی شاه از افعال و بی‌تحرکی اجزاء دربار نوشته شده باشد.

مجموعه دوم شامل حدود ۱۵۰ برگ سند دستخط از شاه و مستوفی‌الممالک و آماده چاپ است. سند مورد اشاره از مجموعه دوم انتخاب شده است.^۱ سند حاضر گویای رویه دیگری از شخصیت ناصرالدین شاه است. رویه‌ای که وی را از مستبد و دیکتاتور محض پایین‌تر نشان داده و او را در مقام یک توجیه‌گر و سیاست‌ورز که نیاز به همراهی و هم‌رأیی دیگر رجال دارد، نشان می‌دهد. او با آنکه (شاید) می‌توانسته با یک دستور، امر خود را اجرایی کند، ولی در اینجا صلاح دانسته که با ترندهایی، دستور خود را به‌عنوان یک خواست مصلحت‌خواهانه‌ای که از جانب درباریان مطرح شده است، عرضه کند و یا بهتر بشود گفت تحمیل کند. در این دستخط، که متن خوانده‌شده و اصل سند نیز در پی خواهد آمد، شاه با انواع استدلال‌ها و توجیهات می‌کوشد که مشیرالدوله را از رشت به تهران فراخوانده و در عین حال به مستوفی‌الممالک و دیگرانی که مخالف او و حضورش در مناصب حکومتی هستند اطمینان بدهد که جایگاه ایشان

۱. سند حاضر به شماره ۹۱ از مجموعه‌ای است که در اداره نسخهای خطی وجود داشت و به مجموعه آرشیو ملی منتقل شد. بنابراین بازایی آن محتاج فرصتی برای فهرست‌نویسی مجدد است.
۲. این شاید از آن روست که قضاوت و پیش‌بینی در تاریخ، امری محال و غیرواقعی است.



و منصب آن‌ها در خطر نخواهد افتاد و در این مسئله قسم می‌خورد به روح شاه مرحوم که حضور مشیرالدوله در تهران، جایگاه مستوفی و دیگران را به خطر نخواهد انداخت.

او می‌کوشد از یک طرف توجیه انسانی بر فراخواندن وی از رشت به تهران بدهد، که دوری میرزااحسین‌خان از فرزندان و خانواده است و ازسویی دیگر مصلحت حکومتی را مطرح سازد که لازم است حساب و کتاب سفر و هزینه‌ها و مخارج آن‌ها محاسبه شود که بدون حضور مشیرالدوله امکان ندارد. ناصرالدین‌شاه برای آنکه توجیه خود را در این موضوع محکم‌تر کند وساطت دول خارجی و توصیه‌های ایشان را در مورد مشیرالدوله مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که در صورت مخالفت و یا موافقت هر دو برای مملکت بد خواهد بود. (می‌شود حدس زد که منظور این است که اگر موافقت بشود با وساطت و برگشت مشیرالدوله، تأثیر و نفوذ خارجی در ایران اثبات می‌شود و اگر مخالفت بشود در روابط خارجی تأثیر گذار خواهد بود).

با این ترفند، شاه، مخاطب را در امر حتمی قرار می‌دهد؛ ولی در انتها اضافه می‌کند که بهتر است این خواست به‌وسیله نامه وساطت از طرف رجال عنوان شود و حتی دیکته‌نامه را هم خود در پایان اضافه می‌کند.

سند معرفی‌شده در مقاله حاضر گویای وجه سیاست‌ورزی و توجیه‌گری است که دستورات خود را از زبان رجال درباری صادر می‌کند و نه به شیوه سنتی از منشاء قدرت؛ و از این نظر در میان اسناد حکومتی دوره قاجار جایگاهی ویژه دارد.

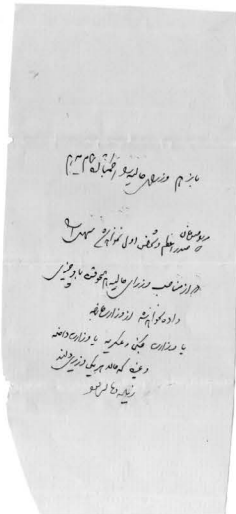
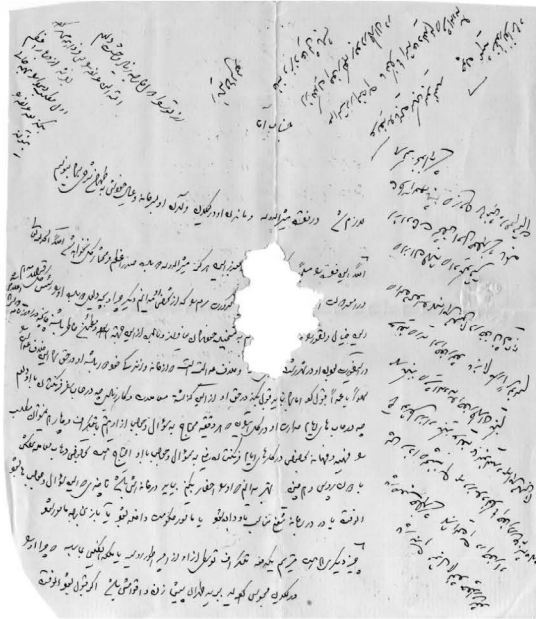
متن سند:

جناب آقا

لازم شد در فقره مشیرالدوله و ماندن او در گیلان و آمدن او به سرخانه و عیال خودش به طهران شرحی به شما بنویسم. اولاً این فقره را مسلماً [متن پارگی دارد] بعد از این هرگز مشیرالدوله دوباره صدراعظم و مختار کل نخواهد شد اصلاً. الحمدلله تعالی در امور دولت [متن پارگی دارد] کدورت مردم را که از شخص او می‌دانیم. دیگر چرا و به چه دلیل دوباره او را رئیس کل قرار بدهیم. این خیال و تصور را [متن پارگی دارد] به مخیله خودشان نیاورند و بالمره از این جهت آسوده و مطمئن خاطر باشند و چنانچه در روزنامه دولتی که اعلام شده در این صورت بودن او در شهر رشت [متن پارگی دارد] و خلاف عدالت است که از خانه و زندگی خود دور باشد او در حق شما این خلاف عدالت را سهواً و عمداً قبول کرده اما شما نباید قبول بکنید در حق او. از این گذشته معاملات و کار زیادی چه در حساب سفر فرنگستان با او دارم چه در حساب های ایام صدارت او در کل ایران که هر دقیقه محتاج به سؤال و جواب از او هستیم؛ با تلگراف و چاپار هم نمی‌توان مطلب را فهمید و فهماند بخصوص در کارهای ایام فرنگستان



خیلی به سؤال و جواب با او احتیاج است. بخصوص در باب معامله مملکت با دولت پروس. و هم چنین بهتر می‌دانم که او را احضار بکنیم بیاید در خانه اش باشد تا چندی که این سؤال و جوابها بشود آن وقت یا در دربخانه شغلی مناسب به او داده شود یا مامور حکومت داخله بشود یا باز به خارجه مامور شود. چیز دیگری هم هست، می‌ترسم یک دفعه تلگراف توسطی از او از امپراطور روسیه یا ملکه انگلیس به ما برسد که چرا او را محبوس کرده‌اید بپرید طهران پیش زن و اقوامش باشد. اگر قبول بشود آن وقت بسیار بد است قبول هم نشود چطور می‌شود بسیار صعب خواهد شد. بهتر این است در احضار او پس فردا که پنجشنبه است همه وزرا و نوکرها احضار دربخانه شده اند شما توسطی از او بکنید عریضه به ما بنویسید و همه اهل مجلس هم مهر بکنند که مشیرالدوله را احضار طهران بکنیم؛ عریضه که رسید او احضار شود. باز مکررا می‌نویسم که این دستخط را به همه اهل مجلس هم در خفا نشان بدهید که از آن جهت که او یک وقتی از اوقات شخص اول خواهد شد بالمره خاطر آسوده باشند که به روح شاهنشاه مرحوم قسم است هرگز نخواهد شد. عریضه را به این سبک بنویسید؛ چون همیشه منظور نظر شما و عدالت و رافت است. ما نوکرها استدعا داریم که مشیرالدوله را از گیلان احضار کرده برود در طهران در خانه و نزد عیالش باشد. باز هم وزرای حالیه را اطمینان تمام می‌دهم میرزا حسین خان صدراعظم و شخص اول نخواهد شد. سهل است که از مناصب وزرای حالیه هم هیچ وقت به او چیزی داده نخواهد شد. از وزرای خارجه یا وزارت جنگ و عسگریه یا وزارت داخله و غیره که حال هر یک وزیری دارند. زیاده فرمایش نبود.



متن خود گویای بسیاری از نکات است که بعضی در بالا مطرح شد. شاهی که مجموعه‌ای از تشکیلات حکومتی را برای مشورت ترتیب می‌دهد. از ایشان نظر می‌خواهد. انتظار سیاست‌ورزی دارد ولی با اغراض شخصی و جاه‌طلبی‌های شخصی ایشان مجبور است خود وارد معرکه شود. سیاست و مصلحت حکومت و حاکمیت را به ایشان یادآور می‌شود. در نهایت خود به آن‌ها الگوی دخالت را ارائه می‌کند. با تفصیل گفته‌شده شاید بشود نام این مقاله را چنین تغییر داد «ناصرالدین شاه قاجار، شاهی که دوباره باید وی را شناخت».

منابع:

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۲۵۷). صدرالتواریخ. تصحیح و تحشیه محمد مشیری، تهران: انتشارات روزبهان.
بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران. تهران: زوار.
سعیدی، خوریه، (۱۳۸۱). از ایلخانی‌گری قاجار تا حکومت قاجاریه. فصلنامه کتاب، دوره ۱۳، ش ۴.
سعیدی، خوریه، (۱۳۸۸). شاه و جناب آقا. تهران: نشر تاریخ ایران.

